تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

درنگى در روايات قتلهاى آغازين دولت مهدى (ارواحناه فداه)

نویسنده: نجم الدين طبسى

## پيشگفتار

برخى، در مورد قتل و کشتار در دوران ظهور، افراط مى کنند واز امام زمان عليه‌السلام وياران اش، چهره ى خشن ارائه مى دهند. آنان، به رواياتى استدلال مى کنند که در آن ها، اشاره به کشته شدن دو سوم مردم، (از هر نه نفر، هفت نفر، از هر هفت نفر، پنج نفر) ويا اين که بيش تر مردم کشته مى شوند واز کشته ها، پشته ساخته مى شود وجوى خون جارى مى گردد و... دارند.

برخى ديگر، تفريط مى کنند ومى گويند، حتّى به مقدار محجمه (مقدار خون در ظرف حجامت) خون ريزى نمى شود و...

در اين نوشتار، به نقد وبررسى روايى ودلالى احاديث مربوطه مى پردازيم تا افراط وتفريط بودن انديشه هاى موجود مشخّص گردند.

نکاتى که قابل تأمل است، اين ها است:

الف) قتل و کشتار، قبل از ظهور است ويا بعد از آن؟

ب) شيوه ى رفتار امام با دشمنان چه گونه خواهد بود؟

ج) حجم کشتار واعدام وخون ريزى ها چه مقدار است؟

د) مقتولان، چه کسانى هستند؟

ه) رواياتى که ناظر بر اين موضوع است، آيا به نحو موجبه ى کليّه است يا به نحو موجبه ى جزئيّه؟

اخبارى که در آن ها، کشتار در حجم وسيعى مطرح شده اند، بر دو قسم است:

الف) يک سرى از آن ها، مربوط به ملاحم وفتن قبل از ظهور است وهيچ ربطى به دوران ظهور ندارد وتنها ناظر به اوضاع ناسامان جهان در پيش از ظهور دارد. اين دسته، بيش تر از مراسيل عامه است. اگر تعدادى از آن ها هم جزء مسانيد باشد، هيچ گونه ارتباطى با بحث ما، يعنى قبل ها در دوران حکومت امام مهدى (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) ندارد.

ب) يک سرى از آن ها، مربوط به هنگامه ى ظهور وحکومت امام زمان (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) است. اين نوع روايات، نيز دو گونه اند:

1- رواياتى که از طريق عامه واز نبويّات است وبيش تر آن ها، مشکل سندى دارند، به طورى که بعضى از آن ها، مرسل. وبرخى از آن ها، به پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منتهى نمى شوند. بلکه از فرادى مانند کعب الاحبار که در زمان ان حضرت مسلمان نشده بود، نقل شده است.

عمده ى اين از روايات، از اسرائيليات است که با اَغراض مختلفى وارد کتاب هاى روايى شده است. عالمانى از اهل تسنّن، مانند ابن کثير، وقتى به روايات نقل شده از امثال کعب الاحبار مى رسد، مى گويد: (خدا، ما را ازايل همه اخبار دروغى که وارد تفسيرها وکتاب هاى روايى و... کرده اند، بى نياز کند..). (1)

2- رواياتى که از طُرق اهل بيت عليهم‌السلام نقل شده ويا در کتاب هاى شيعه ذکر گرديده است. در اين کتاب ها، اخبار منقول از حضرات معصوم عليهم‌السلام و بعض ديگر که نقل شده، به اهل بيت عليهم‌السلام منتهى نمى شود. مانند اخبار معمرين که شيخ صدوق در کتاب کمال الدين از اهل تسنّن نقل کرده است.

## انديشه ى تفريطى در کشتار به هنگام ظهور

گروه هاى بر آن اند که امام زمان به هنگام ظهور، از طريق ولايت و تصرّف تکوينى، همه ى خلايق را مطيع ومسخّر مى کند وکارها را با اعجاز وغيرعادى انجام مى دهد. لذا کشتار واعدام، خيلى اندک خواهد بود. براى روشن شدن مطلب ودريافت پاسخ، به احاديثى از امام باقر وامام صادق عليهما‌السلام متمسک مى شويم.

حديث 1

«عَن بشير بنِ أبى أراکَةَ النَّبالِ - ولفظ الحديث على روايةِ ابنِ عُقْدَةَ قالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدنَيةَ إِنْتَهَيْتُ إلى مَنزِلَ أبى جعفرِ الباقِر عليه‌السلام... قُلتُ: (إنَّهُمْ) يَقولونَ: إنَّهُ إذا کان ذالِکَ اسْتَقامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلا يُهْريقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ. فَقالَ: (کَلَّا! والذَّى نَفسى بِيَدِهِ! حَتَّى نَمْسَحَ وَأنُتم العَرَقَ والعَلَقَ.) وَأوْمَأَ بِيَدِهِ إلى جَبْهَتِه.» (2)

بشير بن ابى اراکه بنّال - لفظ حديث به روايت ابن عقده است - گويد: هنگامى که به مدينه وارد شدم، به طرف منزل ابو جعفر امام باقر عليه‌السلام رفتم... گفتم: (آنان مرحبه) مى گويند، هنگامى که آن امر (قيام قائم عجل الله فرجه) روى دهد، همه ى کارها برى او درست و استوار مى گردد و به اندازه ى يک ظرف حجامت هم خون نمى ريزد.

پس فرمود: «هرگز چنين نيست! سوگند به آن که جان ام به دست او است! کار به آن جا مى انجامد که ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک خواهيم کرد.» (کنايه از سختى ها ودشوارى هاى جنگ ودرگيرى است که موجب پديد آمدن عرق وايجاد زخم هاى خونين مى شود).

در اين هنگام، ايشان، با دست خود، به پيشانى شان اشاره فرمودند. (کنايه از برطرف کردن عرق جبين است).

حديث 2

«عن موسى بن بَکرٍ الواسِطى، عن بشَيرِ النَّبَّال، قال: (قَدِمْتَ المَدْينة) وَذَکَر مِثلُ الحديثِ الْمُتَقَدِّمِ، إلاَّ أنَّهُ قالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدينَةَ قُلتُ لَأبى جعفر عليه‌السلام: إنَّهُم يَقُولوُنَ: إِنَّ المهديَّ لَوْقامَ لَاسْتَقامَتْ لَهُ الْاُمُورُ عَفْواً، وَلا يُهْويقُ مُحِجَمَة دَمٍ. فقالَ: (کَلاَّ! وَالذَّى نَفْسى بِيَدِه! لَوْ اِسْتَقامَتْ لَأحَدٍ عَفواً لَاسْتَقامَتْ لِرَسولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حينَ أُدْمِيَتْ رُباعِيتُهُ وَشُجَّ فى وَجْهِهِ! کَلَّا! وَالَّذى نَفسْى بِيَدِهِ! حَتَّى نَمْسَحَ نَحنُ وَأنْتُم العَرَقَ وَالْعَلَقَ). (3) ثُمَّ مسَحَ جَبْهتهُ.» (4)

«از موسى به جعفر بن بکر واسطى. از بشير نبَّال. گفت: (به مدينه رسيدم) وهمانند حديث قبلى را ذکر کرد، جز اين که گويد: هنگامى که به مدينه رسيدم. به ابوجعفر (امام باقر عليه‌السلام) گفتم: آنان (مرجئه) مى گويند: همانا، اگر مهدى (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) قيام کند، همه ى کارها به خودى خود براى او درست و برقرار مى شود و به اندازه ى يک ظرف حجامتى خون نمى ريزد.»

پس فرمود: «هرگز چنين نيست! سوگند به آن که جان ام در دست او است! اگر کارها، خود به خود، براى کسى هموار مى شد، مسلّماً، براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در زمانى که دندان هاى پيشين آن حضرت شکست وصورت اش زخمى شد، درست و برقرار مى گرديد! هرگز چنين نيست! سوگند به آن که جان ام به دست او است! (کار، به آن جا مى انجامد که) ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک کنيم.» سپس پيشانى خود را پاک کرد.

حديث 3

«عن المفضّل بن عمر، قال: سَمتِعتُ أبا عبدِ اللّهِ، وقَد ذُکِرَ القائمُ عليه‌السلام فقلت: (إنّى لَأَرجُو أن يَکونَ أمرُهُ فى سُهُولَةٍ). فقال: (لا يَکُونُ ذالِکَ حَتَّى تَمْسَحُو العَلَقَ والْعَرَقَ).» (5)

مفضل بن عمر گويد: در حضور امام صادق عليه‌السلام شنيدم که از حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) ياد شد. پس عرض کردم: «همانا اميدوارم کار ايشان به آسانى صورت پذيرد». فرمود: «آن امر صورت نمى پذيرد تا اين که عرق وخون بسته شده را برطرف سازيد».

در سه حديث مذکور ملاحظه مى کنيم، آن طور نيست که تمامى کارها در زمان قيام قائم عليه‌السلام، به خودى خود وبا اعجاز وتصرّفات تکوين صورت نمى پذيرد، هر چند در ولايت تکوينى وتصرف تکوينى حضرت مهدى وساير امامان طاهر، هيچ گونه ترديدى نيست. بلکه کار، دشوارتر از آن چيزى است که امثال مرجئه معتقدند.

با مطابق روايات متعدد، نمى توانيم ادعا کنيم که در هنگام ظهور، هيچ قتل و کشتارى رخ نمى دهد؛ زيرا، در آن دوران، بحث از انتقام، اجراى حدود الاهى و اقامه ى حکومت عدل جهانى است و مسلماً، اين امر عظيم. بدون برطرف کردن خارها و سنگ هاى سر راه آن حضرت، ميّسر و محقق نمى شود.

از طرفى، تاريخ گواه است که پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان طاهر عليهم‌السلام سعى داشته اند، امور را به طور عادى و در مسير طبيعى انجام دهند، لذا مى بيينم، دندان هاى پيشين حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ مى شکند و زخم هايى در جنگ احد و... (6) بر ايشان وارد مى شود واميرالمومنين عليه‌السلام نيز در جنگ احد. نود زخم بر مى دارد و... (7)

البته آن حضرت وعترت طاهراش، مخصوصاً، حضرت بقيه اللّه الاعظم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) قدرت بر انجام دادن تصرّفات تکوينى را دارند و همواره معجزات و امدادهاى غيبى والهى، به آن حضرات ونيز مؤمنان مخلص و ايثارگر و حتّى مستضعفان بوده وخواهد بود. امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: «خداوند، حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) را به سه لشکر يارى مى دهد: فرشتگان؛ مؤمنان؛ رعب (ترس انداختن در دل دشمن).» (8)

نيز حضرت عليه‌السلام مى فريايد: «... خداوند، حضرت مهدى (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) را با فرشتگان وجنّ و شيعيان مخلص، يارى مى کند.» (9)

به هر حال، لزومى ندارد که ادعا کنيم امام زمان (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) تمام کارهايشان را از طريق غيرعادى و به صورت اعجاز انجام مى دهد و بنابراين، هيچ خونى ريخته نخواهد شد.

## انديشه ى افراطى در کشتار به هنگام ظهور

در احاديثى که از طريق عامّه رسيده است، خون ريزى هاى خيلى زياد و وحشت ناک ذکر شده است. اينک، به نقد بررسى يکى از آن ها مى پردازيم.

يوسف بن يحيى مقّدسى شافعى در کتاب عقدالدرر روايت مرسله ى را از اميرالمؤمنين عليه‌السلام درباره ى حوادث رم (روميه) (10) نقل مى کند ومى گويد:

«... فَيُکَبِّرُ الْمُسْلِمُونَ ثَلاثَ تَکبيراتٍ، فَتَکونُ کَالرَّملةِ عَلى نشزٍ، فَيَدْخُلُونُهَا، فَيَقتُلُونَ بِها خَمْسَمِئَةِ ألفِ مُقاتِلٍ، ويَقْتَسِمُونَ الأموالَ، حتّى يَکُونَ النَّاسِ فى الْفَى ءِ شَيئاً واحِداً، لِکُلِّ إِنسانٍ مِنْهُم مِئَةُ ألفِ دينارٍ، ومِئَةُ رَأسٍ، ما بَيْنَ جارِيَةٍ وَغُلامٍ». (11)

«پس مسلمانان، سه تکبير مى گويند ومانند ريگ و شن هاى روانى که از بلندى ها فرو مى ريزند، داخل (روم) مى شوند و در آن جا، پانصد هزار جنگجو را مى کشند و غنائم و اموال را به طور مساوى تقسيم مى کنند، و به هر يک از آنان، صد هزار دينار و صد کنيز و يا غلام مى رسد...»

اين روايت مرسل است و مشکل سندى دارد واز نظر محتوا نيز قابل اعتماد نيست. پيدا است که جاعلان اين گونه احاديث، در خدمت حکومت هاى جائر بوده اند و به جهت توجيه پاره ى جنگ هاى پس از پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتل عام ها و کشتارهاى وسيعى که در آن صورت گرفت، اين چنين مجعولاتى را وارد کتاب هاى روايى کرده اند.

مانند روايتى که به امام على عليه‌السلام نسبت داده اند که آن حضرت فرمود:

«... فيقتل من الروم حتى يتغيّرَ ماءُ الفرات بالدم.» (12)

يعنى آنقدر از روميان را به قبل مى رساند که آب فرات به خون تغيير مى کند!

ابن کثير، در بارهاى جنگ قادسيه مى گويد:

«انهزم الفرس ولحقهم المسلمون... فقتل المسلمون بکمالهم وکانوار ثلاثين الفأ. وقتل فى المعرکة عشرة الاف وقتلوا قبل ذالک قريباً من ذالک» (13)؛ لشکر ايرانيان، منهزم شد و فرار کردند. مسلمانان، به تعقيب آنان پرداخته و تمامى فرارايان را که سى هزار نفر بودند، به قتل رساندند. در جنگ سيزده هزار نفر آنان را گشته بودند. همين عدد را نيز قبل از آن گشته بودند...»

وقتى به کتاب هاى تاريخى که در آن ها فتوحات را نوشته اند، مانند البدء والتاريخ والنهايه و... مراجعه مى کنيم. مى بيينم که، فرماندهان و زيردستان شان، جنايات زيادى را مرتکب شده اند.

رواياتى که مى گويد، از هر نه نفر هفت نفر و يا از هر هفت نفر، پنج نفر و يا دو ثلث مردم کشته مى شوند، به جنگ هاى قبل از ظهور، نظر دارند و نه زمان ظهور.

از طرفى، اختلاف در تعداد مقتولان نيز علّت هاى گوناگونى مى تواند داشته باشد که از جمله ى آن ها، ممکن است تفاوت مناطق و محورهاى درگيرى ويا مراحل مختلف جنگ باشد.

با توجّه به احاديث زير وامعان نظر در دلالت آن ها، به اين واقعيت پى مى بريم که جهان، اندکى پيش از ظهور، دچار جنگ هاى خونين خواهد بود.

حديث 1

«عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم، قالا: سمعنا أبا عبداللَّه عليه‌السلام يقول: (لا يَکونُ هذا الأمرُ حتَّى يَذهَبَ ثُلثُ النّاسِ.)، فَقيلَ لَهُ: (إذا ذَهَبَ ثُلثُ النَّاسِ فَما يَبقى؟) فقال، عليه‌السلام: (أما تَرضَوْنَ أنْ تَکونُوا الثُّلثَ الْباقي؟» (14)؛ ابوبصير و محمّد بن سلم گويند: از امام صادق عليه‌السلام شنيديم که مى فرمود: «اين امر واقع نمى شود تا اين که دو سوم مردم از بين بروند.» پس به حضرت اش عرض شد: «اگر دوسوم مردم از بين بروند. چه کسى باقى مى ماند؟» پس فرمود: «آيا راضى وخرسند نمى شويد که از يک سوم باقيمانده باشيد؟»

حديث 2

«عن زرارةٍ، قال: قلت لأبى عبد الله عليه‌السلام: (النِّداءُ حقٌّ؟). قال: (إي؛ وَاللّهِ حَتَّى يَسْمَعُهُ کلّ قَوْمٍ بِلِسانهم). وقال، عليه السّلامُ: (لا يَکُونَ هذَا الأمرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أعشارِ النَّاسِ).»؛ (15) زراره گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: «آيا ندى آسمانى حقيقت دارد؟». فرمود: «بلي؛ به خدا قسم! چنان است که هر قومى با زبان خودشان، آن را مى شنوند.» آن حضرت فرمود: «اين امر محقّق نمى شود تا اين که نُه دهم مردم از ميان بروند.»

حديث 3

«... عن سليمان بن خالد، قال: سمعتُ أَبا عَبدِاللّهِ عليه‌السلام يَقُولَ: قُدَّامُ القائِمِ مَوْتَتانِ: مَوْتٌ أَحْمَر ومَوْتٌ أبْيَضُ، حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ کُلِّ سَبْعَةٍ خَمْسَةٌ. اَلْمَوْتُ الأحْمَرُ، السّيف؛ والمَوْتُ الأَبْيَضُ، الطاعُونُ.»؛ (16) «... سليمان بن خالد گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم که مى فرمود: «قبل از قيام قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف)، دو نوع مرگ ومير رخ مى دهد: مرگ سرخ ومرگ سپيد. تا اين که از هر هفت نفر، پنج نفرشان از بين بروند. مرگ سرخ با شمشير، مرگ سفيد، با طاعون است.»

با ملاحظه ى اين احاديث واحاديث ديگر، معلوم ومبرهن مى شود که حجم وسيعى از مرگ وميرها وخون ريزى ها، مربوط به دوران پيش از قيام امام عصر، عليه‌السلام، وقبل از ندى آسمانى است. بنا به روايت يونس بن رِباط که مى گويد:

«سَمِعْتُ أبا عبداللّه عليه‌السلام يقول: اِنَّ أهلَ الحَقِّ لَمْ يَزالوا مُنذُ کانُوا فى شِدَّةٍ. أما إِنَّ ذاکَ إلى مُدَّةٍ قَريبَةٍ وَعافِيَةٍ طويلَةٍ» (17)

از اباعبدالله عليه‌السلام شنيدم که مى فرمود: (همانا، اهل حقّ، از هنگامى که در شدّت وسختى بوده اند، پيوسته در آن حال خواهند بود (سختى با آنان همراه است). وهمانا بدانيد که پايان آن سختى ها، نزديک وعافيت اش طولانى است).

بالاخره درنوميدى بسى اميد است پايان شب سيه سپيد است که (اِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً فانَّ مع العُسر يسرا).

خلاصه اين که يک دسته از روايات در مورد خون ريزى ها، مربوط به دوران قبل از ظهور است و يک دسته از خبار، از مجهولات و از اسرائيليات است که با هدف و انگيزه هاى مختلفى مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانى و حکومت حضرت مهدى.. و يا توجيه کشتارها در فتوحات و... وارد کتاب هاى روايى شده است.

نيز يک سرى از آنها، مرسله و مرفوعه است و مشکل سندى دارد، مرفوعه ى فضل بن شاذان از امام صادق عليه‌السلام از اين قبيل است:

«يقتُلُ القائِمُ عليه‌السلام حَتَّى يَبلُغَ السُّوقَ، قالَ: فيقولُ لَهُ رجلٌ مِنْ وُلد أبيهِ: (إنَّکَ لَتَجْفِلُ النَّاسَ إجفالَ النَّعَم! فَبِعَهدٍ مِن رسولِ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أو بِماذا؟) قالَ: (وَلَيسَ فى النَّاسِ رَجُلٌ أَشدُّ بَأساً). فَيَقُومُ إليهِ رجُلٌ مِنَ المَوالى فَيَقوُلٌ لَهُ: (لَتَسْکُتَنُّ أَوْلَأَ ضْرِبَنَّ عُنُقَکَ). فَعِنْدَ ذالکَ يُخرِجُ القائمُ عليه‌السلام عَهْداً مِن رَسُولِ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؛ (18) حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) آن قدر از انسان ها مى کشد تا ساق پا را خون فرا مى گيرد. شخصى از فرزندان پدرش (19) به حضرت اعتراض شديد مى کند ويم گويد: (مردم را از خود دور مى کنى، هم چنان که گلّه وگوسفندان را رم مى دهند! آيا اين روش، طبق دستور رسول خدا، است؟ به چه دليلى اين چنين رفتار مى کني؟). يکى از ياران حضرت، از جى برمى خيزد ومى گويد: (سکوت مى کنى يا گردان ات را بزنم؟). حضرت، عهد وپيمانى را که از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، همراه دارد، بيرون مى آورد وارائه مى کند.»

البته، همچنان که در ابتدا وحديث ذکر شد، اين حديث، مرفوعه است ومشکل سندى دارد واز طرفى محتوا ودلالت اش، ناقص وباتمام است؛ زيرا، سوق، هم ساق پا را گفته اند وهم ممکن است نام شهر يا محلى باشد، محلّى همانند سوق الأهواز، (نام اهواز فعلى) سوق حَکَمَة (نام يکى از مناطق اطراف کوفه)، سوق اسد (در اطرف کوفه)، سوق الثلاثاء (منطقه ى در بغداد قبل از ساخته شدن شهر) (20)...

بنابراين نمى توانيم بگوئيم، (حتّى يبلغ السوق) به معنى رسيدن خون به ساق پا است، خصوصاً، با توجه به اينکه در حديث مذکور، صبحت از خون به ميان نيامده است، بلکه چنين به نظر مى رسد که (سوق)، به معنى (رسيدن به محل ومکانى) باشد.

البته، ما، طبق روايات صحيح، جنگ وخون ريزى ها، اعدام ها وانتقام از ظالمان را در عصر ظهور مى پذيريم، لکن نه به اين اندازه ها (رواياتى از اهل بيت عليهم‌السلام موجود است که تعداد قتل ها ومشخّصات فردى وگروهاى مقتولان، در آن ها مشخّص شده است. ودر ذيل بعد از نگرش به شيوه ى رفتار حضرت مهدى (عجل الله فرجه) با دشمنان ومعاندين به معرفى آنان مى پردازيم.

## شيوه ى رفتار امام با دشمنان

ستمگران و زورمداران و زراندوزان، در همه ى نقاط عالم، بر ملّت هاى مظلوم و مستضعف سيطره داشته اند و دارند و فرهنگ سازى کرده اند.

در اين ميان، جامعه ى اسلامى، خسارت هاى بيشمارى را متحمّل شده، به طورى که دشمنان اسلام، از آغاز رسالت نبيّ مکرّم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، همواره، در ايذاء واذيّت آن حضرت و پيروانش بوده اند.

بالاخره آن حضرت پس از تحمّل مشقت هاى فراوان توانست مسلمانان را از تاريکى ها به سوى روشنايى راهنمايى وسوق دهد. وحکومت اسلامى را بر قرار نمايد. مع الاسف طولى نکشيد که در هنگامه ى رحلت وبعد از آن، به گفته ى امام غزالى رياست طلبان ومنافقان با حيله هاى مختلف وفريب دادن مسلمانان، صاحب غدير را که منصوب از طرف خداوند حکيم بود و همگى به ولايت اش تبريک و بخٍ، بخٍ يا على گفته بودند، کنار گذاشته و بر اريکه ى قدرت وسياست سوار شدند و نطفه ى فاجعه و جنايات هولناک در جامعه ى اسلامى کاشته شد منعقد گرديد.

مولى متقيان، اميرمؤمنان، منصوب خدا، برادر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اولين مسلمان در ميان مردان، فاتح خيبر و جانشين بى واسطه ى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را با آن همه مناقب خانه نشين کرد و يگانه دختر جوان ريحانه ى آن حضرت، در اندک زمانى پس از رحلت پدر بزرگوارش، نه تنها از طرف منافقان و رياست طلبان، مورد ضرب و شتم قرار مى گيرد، بلکه به طور وحشيانه ى بين ديوار و در فشار داده شده و محسن اش سقط مى شود و در نهايت پس از 75 روز بعد از رحلت پدر، دنيا را با دلى آزرده وجراحاتى بسيار وداع مى کند.

پس از آن حرمت شکنى دردناک، فاجعه ها وحشتناک و وحشتناک تر مى شود و اهل بيت عليهم‌السلام وپيروانشان در روزگار ستم وفشار به سر برده و يکى پس از ديگرى مظلومانه به شهادت نائل مى گردند و در روز عاشورا فاجعه به اوج رسيده و اهل بيت پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شيعيان مخلص شان از طفل شيرخوار تا پير هفتاد سال مورد هجوم واقع مى شوند به طورى که روح وعواطف انسانى با شنيدن آن همه وحشيگرى ها جريحه دار مى گردد.

اين ستمگرى ها ادامه دارد تا قيام قائم آل محمد (عجل الله فرجه) و هر روز با رنگ هاى مختلفى جلوه گرى نموده و فاجعه ى وحشتناک رخ مى دهد. و ظلم و فساد در عالم فراگير مى گردد.

يقيناً، پيش از ظهور و مقارن با آن، بر دنى، ستمگران خون ريزى حاکم اند که از هيچ جنايتى فرو نمى گذارند. حال، امامى که قيام مى کند، در برابر اين همه کج روى ها و بيدادگيرى ها، چه گونه برخورد کند، تا جهان را پر از عدل و داد سازد؟

بى ترديد، گروه هاى معاندى که دست شان به خون بشريّت آلوده گرديده است و حق مردم را غصب کرده اند و يا پست و مقامشان به خطر افتاده، در مقابل حرکت اصلاح گرانه و نهضت امام، ايستادگى مى کنند.

بنابراين، امامى که قيام مى کند و مأموريّت تشکيل حکومت جهانى اسلام را دارد، بايد برى برطرف کردن موانع نقشه و برنامه داشته باشد. در اين جا، مرورى به اين برنامه ها خواهيم داشت.

## تربيت سپاهيان وتدارک مقدّمات جنگ

امام عصر (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) برى انتقام و خون خواهاى از دشمنان اسلام و به ثمر رساندن انقلاب جهانى واجرى حدود الا هاى وبرقرارى حکومت عدل جهانى، ناگزير از جنگ خواهد بود و در مقابل اش، دشمنان دندان مسلح و کج انديشان دنیانگر، با در دست داشتن امکانات گسترده و چرخه هاى اقتصادى جهان برخوردارى از فن آورى پيشرفته و سازمانده اى ارتش هاى قدرت مند، پرچم مخالفت بر مى دارند و مانع مسير اصلاح گرانه ى امام مى شوند.

لذا قبل از قيام، جنگاوران دريا دل ودست يارانى توان مند و کارآمد، به هدايت خاص و عام آن حضرت، تربيّت مى شوند و تعداد آنان، در بعضى از روايات، سيصد و سيزده نفر ودر برخى، ده هزار نفر و در تعدادى از آن ها، صد هزار نفر و... ذکر شده است.

## تجهيزات جنگى ووسيله ى دفاعى

تجهيزات آنان، طبق روايتى از امام صادق عليه‌السلام، شمشيرهايى از آهن امّا نه اين آهن شناخته شده است «لهم سيوف من حديد غير هذا الحديد» «که اگر يکى از آنان، با شمشير خود، بر کوه اى ضربه زند، آن را دو نيم مى کند...» (21) وسيله ى دفاعى آنان، طبق روايتى از امام صادق عليه‌السلام به گونه ى است که «اسلحه ى دشمن هرگز، بر آنان کارگر نيست.» (22)

## قاطعيت امام در رويارويى با دشمنان

امام على عليه‌السلام مى فرمايد: «لا يُقيمُ أَمَر اللَّهِ سُبحانَهُ إلاَّ مَنْ لايُصانِعُ، وَلايُضارِعُ، وَلايَتَّبِعُ الْمَطامِع (23)؛ فرمان خداوند سبحان را برپا ندارد، مگر کسى که در اجرى دستور الهى، مدارا نکند و سازشکار نباشد و پيرو طمع ها و آرزوها نگردد.»

حضرت مهدى (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) نيز قيام به اقامه ى حدود و فرمان الاهى مى کند و در برخورد با دشمنان از يک نوع مجازات استفاده نمى کند، بلکه نسبت به جرم اشخاص و گروه ها مجازات متناسب با آن را اجرا مى کند و برخى از آنان را در جنگ نابود مى سازد و حتّى فراريان و زخميان آنان را نيز تعقيب مى کند و گروهاى را اعدام گروهاى را تبعيد و دست برخى را قطع مى کند و... به فرمايش امام باقر عليه‌السلام: «... يَقُومُ القائِمُ... ولا تَأخُذُهُ فِى اللَّهِ لَومَةُ لائِمٍ...» (24) «قائم، قيام مى کند... و در اجراى احکام الهى، از ملامت هيچ ملامت کننده ى بيم نمى کند.»

بنابراين، به آن حضرت، (نقمت وعذاب کننده ى مجرمان ودشمنان) لقب داده اند. از امام صادق عليه‌السلام نقل شده که فرمود: «إذا تَمَنَّى أَحَدُکُمْ اَلْقائِمَ فَلْيَتَمَنَّهُ فِى عافِيَةٍ؛ فإنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً، صلى الله عَلَيهِ وَآلِهِ، رَحمَةً وَيَبْعَثُ القائِمَ نِقْمَةً (25)؛ هنگامى که يکى از شما، ظهور قائم را آرزو وتمنّا بکند (که در رکاب اش باشد)، پس بايد آرزو کند که در عافيت و تندرستى باشد؛ زيرا، خداوند، حضرت محمد عليه‌السلام را (برى خلائق) رحمت فرستاد و حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) را عذاب ونقمت مى فرستاد.»

امام صادق عليه‌السلام، دليل ملقّب شدن حضرت مهدى (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) به لقب (نقمت) را چنين بيان مى دارد:

«... فَنِتَمُّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حتَّى لايَبقى أحدٌ عَلَى الْأرْضِ لَمْ يَبْلُغ إلَيهِ الدينُ وَالعِلمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ القائِمُ عليه‌السلام و يَسيرُ (وَيَصيرُ) سَبَباً لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخطِهِ عَلَى العِبادِ؛ لِأنَّ اللَّهَ لايَنْتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلاّ بَعدَ إنکارِهِمْ حُجَّةً؛ (26) پس ما، بر خلق خدا، اتمام محبّت مى کنيم تا اين که همگان، نسبت به دين، شناخت پيدا کنند بر روى زمين، کسى باقى نماند که دين به او ابلاغ نشده باشد. سپس (در آن هنگام) حضرت قائم عليه‌السلام، ظهور مى کند و سبب نقمت خدا و خشم و غضب او بر بندگان مى گردد؛ زيرا، خداوند، از بندگان اش انتقام نمى گيرد، مگر بعد از آن که حجت اش را انکار کنند.»

سپس معلوم مى شود آنانکه مورد غضب امام عصر عليه‌السلام قرار مى گيرند، همان کسانى هستند که حجّت بر آنان تمام شده است، ولى آنان حجّت خدا را نمى پيذيرند و سخت انکار مى کنند.

محمّد بن مسلم، ضمن حديثى از امام باقر عليه‌السلام نقل مى کند که آن حضرت مى فرمايد: «... أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ المُصْطَفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَخُرُ وجهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ أعداءَ رَسوُلِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم والجَبَّارينَ وَالطّواغيِتَ، وَأَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ والرُّعْبِ وَأنَّهُ لا تُرَدُّ لَهُ رايَةٌ... (27)؛ امّا شباهت او به جدش محمّد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خروج او با شمشير است و اين که او، دشمنان خدا و رسول اش و جباران و طاغوت ها را خواهد گشت و او با شمشير و رعب يارى مى شود و هيچ پرچمى از او باز نگردد.»

## جنگ و کشتار

در هر مقطعى از زمان يا مکان، نوع رفتار و برخوردها با مخالفان و دشمنان متفاوت است. مثلاً، در زمان پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحمت و ترويج دين بود، و در زمان امام على عليه‌السلام رحمت و منّت گذارى بر مخالفان، و... حال بايد ديد که در هنگام ظهور، رفتار امام زمان عليه‌السلام با دشمنان چه گونه خواهد بود.

براى پاسخ به اين سؤال نگاهاى به روايات مى اندازيم.

حديث 1

«عن زرارة، عن أبى جعفر عليه‌السلام قال: قُلتُ له... فقال: (إسْمُهُ إسْمى). قلتُ: (أَيسَيرُ بِسيرةِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؟). قال: (هَيْهاتَ! هَيْهاتَ! يا زرارة! ما يَسيرُ بِسيرَتِهِ!). قُلْتُ: (جُعِلْتُ فِداکَ لِمَ؟). قال: (إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سار فى أُمَّتِهِ بِالْمَنِّ، کانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَالقائِمُ يَسيرُ بِالقَتْلِ. بِذاکَ أُمِرَ فِى الْکِتابِ الَّذى مَعَهُ أَن يَسير بِالقَتلِ وَلايَسْتَتيبُ أحداً. وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُ!)» (28)

«زراره از امام باقر عليه‌السلام روايت کرده که... فرمود: (اسم او، اسم من است). پس عرض کردم: (آيا به سيره وروش حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتار مى کند؟). فرمود: (هرگز! هرگز! اى زراره! به سيره ى او رفتار نمى کند!) گفتم: (فدايت گردم! برى چه؟). فرمود: (همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ملايمت ونرمى ومهربانى رفتار مى کرد (تا دل ها را به دست آورد ومردم با آن حضرت اُلفت گيرند.) ، ولى حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) سياست قتل را در پيش مى گيرد وطبق دستورى که دارد، رفتار مى کند و توبه ى کسى را نمى پذيرد. پس وى بر کسى که با او دشمنى کند!).»

حديث 2

«عن أبى بکر الحضرمى، قال: سَمِعْتُ أباعبدِاللّهِ عليه‌السلام يقول: (لِسيرَةِ عليِّ بنِ أبى طالِبٍ، عليه السّلام، فِى أَهلِ الْبَصْرَةِ کانَتْ خَيْراً لِشيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. إنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً، فَلَوْ سَباهُم لَسُبِيَتْ شِيعَتُهُ). قال: قُلتُ: (فَأَخْبِرْنى عَنِ الْقائِمِ. أَيَسيرُ بِسيرَتِهِ؟). قال: (لا؛ لِأَنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام سارَ فيهِمْ بِالْمَنِّ لِما عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِم، وَإنَّ الْقائِمَ عليه‌السلام يَسيرُ فيهِم بِخِلافِ تِلْکَ السِّيرَةَ لِأنَّهُ لا دَوْلَةَ لَهُم).» (29)

«از ابوبکر حضرمى نقل مى کند که گفت: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم که مى فرمود: (روش على بن ابى طالب عليه‌السلام در ميان اهل بصره، برى شيعيان اش، از آن چه خورشيد بر آن مى تابد، بهتر بود؛ زيرا، او مى دانست که اين قوم را دولتى در پيش است. اگر آنان را اسير کرده بود، همنا شيعيان اش نيز اسير مى شدند). عرض کردم: (مرا از حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) مُطّلع بفرما که آيا ايشان نيز با اهل بصره همانند روش او رفتار مى کند؟) فرمود: (نه؛ زيرا، حضرت على عليه‌السلام مى دانست که حکومت هاى بعد از او، به دست دشمنان است، لذا با آنان به ملاطفت و چشم پوشى رفتار مى کرد، ولى حضرت قائم، چون پس از خود، دولتى براى آنان نمى بيند، برخلاف سيره ى حضرت على عليه‌السلام، رفتار مى کند.)»

البته اين حديث، از نظر سند، مورد اشکال است (30) چون، اسماعيل بن مَرّار، مجهول است. مرحوم اردبيلى در مجمع الفائده ومرحوم عاملى در مدارک الاحکام ومرحوم مجلسى به مجهول بودن او تصريح کرده اند. (31)

حديث 3

«عن يحيى بن العلاء الرازى، قال: سمعت ابا عبداللَّه عليه‌السلام يقول: ينتج الله تعالى فى هذه الأمّة رجلاً منّى وأنا مِنهُ، يسوق اللّهُ تعالى به برکاتِ السماوات والارض، فَتَنْزِلُ السّماء قطرها، وتخرج الارض بذرها، وتأمَنُ وحوشها وسباعُها ويملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً، ويقتل حتّى يقول الجاهل لوکان هذا من ذرّيّة محمّد صلى الله عليه واله، لَرَحِمَ.»؛

«يحيى به علا رازى گويد: از ابا عبدالله عليه‌السلام شنيدم که مى فرمود: (خداوند متعال در ميان اين امّت بيرون آورد مردى را که از من است و من از او هستم. خداوند تعالى به به سبب او، برکات آسمان ها و زمين را به خلائق عطا فرمايد. پس آسمان، باران اش را فرود آورد و زمين بذرهايش را مى روياند، و حيوانات وحشى و درنده در امان مى شوند، و زمين را پر از عدل وداد مى کند، هم چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، و به حدّى از بيدادگران ودشمنان را مى کشد که جاهلان مى گويند: اگر اين مرد از زريّه ى محمّد مى بود، ترحّم مى کرد).»

نکته ى قابل توجه اين که در اين روايت، اقامه ى قسط و عدل و گسترده شده امنيّت و مشمول برکات را با از ميان رفتن جور و برطرف شدن جائران و قتل آنان مرتبط دانسته، و اعتراض به قتل را از ناحيه ى جاهلان و عدم آگاهاى آنان به اُمور و واقعيّات مى داند.

## مدت جنگ ها

حديث 1

«حدّثنا أبو هارون...، عن زر بن حبيش، سَمِعَ علياً (رضى الله عنه) يقول: يُفَرِّجُ اللهُ الفِتَنَ بِرَجُلٍ مِنّا، يَسوُمُهُم خَسفاً، لايُعْطيهِم إلَّا السيفُ، يَضَعُ السيفَ عَلى عاتِقِةِ ثَمانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً، حَتَّى يَقولُوا. وَاللهِ ما هذا مِنْ وُلْدِ فاطِمَةَ لَوْ کان مِنْ وُلْدِها لَرَحِمنا...» (32)

«از زر بن حبيش نقل شده که ايشان از على عليه‌السلام شنيد که مى گويد: (خدا، به سبب مردى از ما، فتنه ها و آشوب ها را برطرف مى سازد و آنان (فتنه گران) را خوار و ذليل مى کند، و به آنان جز شمشير چيزى نمى دهد (آشوبگران را مى کشد) و شمشير بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه مى کند تا اين که مى گويند: به خدا قسم! اين، از فرزندان فاطمه نيست! اگر از فرزندان فاطمه نيست! اگر فرزندان فاطمه بود به ما رحم مى کرد!).»

حديث 2

«عَن عيسى بنِ الخَشَّابِ، قالَ: قُلتُ لِلْحُسَيْنِ بن على عليهما‌السلام: (أنتَ صاحِبُ هذا الأَمرِ؟). قال: (لا؛ وَلکِن صاحِبُ الأمْرِ الطريد الشريد المَوتُورُ بأبيه، الْمَکْنِّى بِعَمِّهِ يَضَعُ سَيفَهُ على عاتِقِهِ ثمانِيَةَ أشْهُرٍ.)» (33)

«... از عيسى بن خشاب نقل شده که به امام حسين بن على عليه‌السلام عرض کردم: (آيا شما صاحب اين امر هستيد؟). فرمود: (نه؛ ولکن صاحب الامر، رانده شده، دور افتاده، خون خواه پدرش ودارى کنيه ى عمويش (34) است. شمشيرش را هشت ماه بر دوش خود مى نهد.)»

حديث 3

«عَنْ أبى بَصيرٍ، قال: سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ الباقر عليه‌السلام، يقول: (... وَيَضَعُ السَّيفَ عَلى عاثِقةِ ثَمانيَةَ أشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً، حَتَّى يَرْضَى اللهُ). قُلْتُ: (فَکَيْفَ يَعْلَمُ رضَا اللهِ؟). قال: (يَلَقَى اللهُ فى قَلبِهِ الرَّحْمَةَ..).» (35)

«... از ابوبصير نقل شده که گفت: شنيدم امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: (... شمشير را هشت ماه بر دوش خود مى نهد وبه شدّت مبارزه مى کند؛ تا اين که خداوند راضى شود). عرض کردم: (چه گونه رضايت خدا را مى داند (از رضايت خدا آگاه مى شود)؟). فرمود: (خداوند، به دل ايشان رحمت مى اندازد..).»

ابن الاثير مى گويد: «الهرج: قتال واختلاط.» (36)

شايد مراد، اين باشد که مدّت عمليّات تهاجمى لشکريان حضرت قائم (عجل اللّه تعالى فرجه الشريف) که منجر به تضعيف و شکسته شدن شوکت ظالمان و متلاشى شدن آنان مى شود. هشت ماه به طول مى انجامد و پس از آن، آنان، به عمليّات ايذائى و موضعى ومقطعى روى مى آورند که در فاصله هاى زمانى بعد، با آنان مقابله، و براى هميشه ريشه کن مى شوند.

از نظر سند هر سه روايت که در آن هرج و مرج ذکر شد، ضعيف است؛ و چون عمر بن قيش و عيسى بن الخشاب، در سند روايت اول و دوم، مجهول اند و در سند روايت سوم، ابن ابى حمزه است که آن هم مورد بحث و تضعيف قرار گرفته است.

## قاطعيت امام در برخورد با اشخاص وگروه هاى مختلف

ائمه ى طاهر، عليهم‌السلام مهربان بودند و همه، منشأ رحمت و برکات اند. امام رضا، عليه‌السلام مى فرمايد: «الإمام، الأنيسُ الرَّفيقُ، والِدُ الشّفيقُ، وَالأَخُ الشَّقيقُ والأمُّ البَرَّةُ بالوَلدِ الصَّغيرِ ومَفزَعُ العِبادِ فى الدّاهِيَةِ النّادِ...؛ (37) امام، همدمى رفيق، پدرى دل سوز، برادرى برابر، مانند دو نيمه ى خرما که به هم متصل باشند، مادر مهربانى نسبت به فرزند خردسال اش، پناه امّت در گرفتارى هاى هول ناک است...»

نيز ابوربيع شامى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: (حديثى از عمر بن اسحاق به من رسيده است). فرمود: (عرضه بدار). گفتم: (عمرو، پيش اميرالمؤمنين عليه‌السلام رفت وآن حضرت در چهره ى او زردى مشاهده کرد. حضرت فرمود: اين زردى چيست؟ گفت: به مرضى مبتلا بودم. پس حضرت على عليه‌السلام به ايشان فرمود: «إنّا لَنَفرح لِفَرحِکُم وَنحزُنُ لِحُزنِکُم ونَمرُضُ لِمَرَضِکُم وَنَدعُوا لَکُم فتَدعُونَ فَنُؤمِّن... فقال أبوعبدالله، عليه‌السلام: صَدَقَ عَمْروٌ.» (38)

همانا، ما در شادى شما شاديم ودر غم و اندوه شما، اندوه ناک و در مريضى شما، مريض مى شويم و براى شما دعا مى کنيم. پس شما دعا کنيد و ما آمين مى گوييم.... پس امام صادق، عليه‌السلام، فرمود: (عمرو، راست گفت).

نظير اين جريان را رميله از امير المؤمنين عليه‌السلام نقل مى کند. (39)

نيز امام عصر (عجل الله فرجه) در توقيعى به شيخ مفيد رحمه‌الله مى فرمايد: «... إنّا غَيرُ مُهملينَ لِمُرعاتِکُم، وَلا ناسينَ لِذِکرِکُم وَلَولا ذلِکَ لَنَزَلَ بِکُم اللَّأْواءُ وَاصْطلَمَکُمُ الأَعداءُ؛ (40) همانا، ما، سرپرستى شما را وا نگذاشته ايم (شما را مراعات ومواظبت مى کنيم) و فراموش تان نمى کنيم، اگر جز اين بود، گرفتارى ها، شما را از پى مى انداخت و دشمنان، شما را از بين مى بردند...»

امثال اين احاديث بسيار است:

ائمه ى طاهر عليهم‌السلام مايه ى رحمت اند و مقتضى رحمت آنان برداشتن موانع از سر راه است. مقابله ى قاطع با ظالمان و مخالفان حاکميت اسلام، يکى از مصاديق رأفت و رحمت امام به مؤمنان است.

با توجه به اين که شرايط ويژه ى هنگام ظهور طورى است که جايى را برى کوچک ترين اغماض و مدارات با معاندان نمى گذارد، قاطعيّت امام و ياران مقتدر و شهادت طلب آن حضرت در رويارويى با دشمنان و ايجاد رعب و وحشت در ميان آنان، هر مخالف ستم پيشه ى را به تسليم وا مى دارد و آنان، چنان مرعوب مى شوند که بعضاً، خلع سلاح شده.

و قدرت رويائى را ندارند. و بدين ترتيب دامنه برخورد نظامى و خون ريزى، تقليل مى يابد و به حدّاقل مى رسد. از طرفى، زمينه ى گناه نيز از ميان مى رود؛ چون، امنيّتى برى طاغيان و عاصيان نخواهد بود.

بنابراين، اکثريّت مردم، مظلوم و ستمديده و طالب خير و صلاح و از کسانى خواهند بود که امام عصر (عجل الله فرجه) آنان را مورد لطف قرار مى دهد و تنها گروه اى اندک مقاومت نشان مى دهند. و اين جا است که در چنين شرايطى، صلح و تقيه و رحمت و رأفت با اين گونه افراد و گروه ها و خطوط، معنا ندارد و چاره ى جز شمشير و اِعمال قوّه ى قهريّه و قضاوت هاى داودى و سليمانى که در آن نيازى به شهادت شاهدى ندارد، (41) نيست.

پس اشخاص و گروه هايى مورد نقمت واقع مى شوند که مى خواهند مانع پيشرفت، و به اصطلاح سد راه وصد (عن السبيل) هستند. اين جا است که طبق روايت، (وى به حال کسى که مانع حرکت حضرت بشود.)

بعضى از آنان، قوم و نژاد خاصى اند و برخى پيرو اديان ديگرند و گروه ها و فرقه هايى به ظاهر مسلمان ولى منافق صفت و يا مقدّسان کج انديش خواهند بود. امام زمان (عجل الله فرجه) با هر يک، به شيوه ى خاصى برخورد خواهند داشت. با نقل رواياتى، اين موارد را بازگو مى کنيم.

## قوم عرب

در رواياتى که از قوم عرب صحبت به ميان آمده است، شايد منظور، اهل مکّه و قبيله ى قريش و مخصوصاً بنى اميه و بنى عباس و بنى شيبه و يا حکومت هاى عربى دست نشانده باشد.

اينان، با اهل بيت عليهم‌السلام مشکل داشتند و عمده ترين سبب آن، جنگ بدر است.

در تاريخ نقل شده که در مکّه، بيست وپنج قبيله بودند وبيست وسه قبيله متحد شدند وعليه پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ومسلمانان جنگ بدر را ترتيب دادند. واقدى - که از علمى عامه است - در کتاب خود، هنگامى که مقتولان جنگ بدر را ذکر مى کند، مى گويد:

همه ى قبائل، کشته داشتند. در ميان آنان، تعدادى را حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام به قتل رسانده بود.

لذا آنان، کينه ى شديدى از امام على و اهل بيت، عليهم‌السلام داشتند.

از طرفى، حکومت هاى بعد از پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردم را عليه امام على عليه‌السلام تحريض و تحريک مى کردند و موقعى که معاويه و بنى اميّه، جبهه ى ائتلاف مخالفان را تشکيل دادند، همه ى طوايف و قبايل مذکور، اطراف محور بُغض و کينه و انتقام جمع شدند. در طول تاريخ، بيش ترين مخالفت ها با اهل بيت عليهم‌السلام از ناحيه ى اين گروه هاى انحرافى ونژاد پرست بوده است، در حالى که خود، مناقب اهل بيت عليهم‌السلام را مى دانستند.

بنابراين، عمده ترين عواملِ ضدّيت قريش را با اهل بيت عليهم‌السلام در دو امر مى توان بيان داشت:

1- امام على عليه‌السلام تعدادى از آنان را در جنگ ها کشته بود، لذا آنان کينه به دل داشتند. (42)

2- رؤسى حکومت پس از پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با طرح مسائل فرعى و عاطفى مبنى بر اين که على عليه‌السلام اجداد آنان را کشته است، مردم را عليه آن حضرت تحريض و تحريک مى کردند.

اينک، به احاديثى در مورد قريش واهل مکّه در شش بند اشاره مى کنيم:

### اهل مکه ودشمنى با اهل بيت

ابوبصير گويد: امام باقر، عليه‌السلام، در ضمن حديث مفصّل وطولانى فرمود:

«يقولُ القائمُ، عليه‌السلام، لِأَصحابِهِ: (يا قومُ! إنَّ أهلَ مکّةَ لايُريدُونَنى وَلکِنّى مُرسِلٌ إلَيهِمِ لِأَحْتَجّ عَلَيْهِم بِما يَنْبَغى لِمِثلى أنْ يَحَتجَّ عَلَيْهِم). فَيَدْعُو رَجُلاً مِن أصحابِهِ فَيَقُولُ لَه: (اِمضِ إلى أهلِ مکَّةَ، فَقُل: يا أهلَ مَکَّةَ، أنَا رسولُ فُلانٍ إليکُم وَهُو يَقولُ لَکُم: إنَّا أهلُ بيتِ الرَّحمَةِ، وَمَعدِنُ الرِّسالَةِ والخِلافَةِ، ونَحنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَسُلالَةُ النَّبِيِّينَ وَإنّا قَدْ ظُلِمْنا وَاضطَهِدنا وقُهرِنا وَابْتُزَّمِنّا حَقَّنا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنا إلى يَومِنا هذا فَنَحْنُ نستنصرکم فانصرونا). فإذا تکَلّم هذا الْفَتى بهذا الکلامِ، أتَوْ إلَيهِ فَذَبَحُوهُ بينَ الرُّکنِ وَالمقام، وهاى النّفسُ الزَّکيّة. فإِذا بَلغَ ذالک الْإمام، قالَ لِأَصحابِهِ: (أَلا أخبَرتُکُم أنَّ أهلَ مَکَّةَ لايُريدُونَنا...)» (43)

«حضرت قائم به اصحاب خود مى گويد: (اى قوم! همانا، اهل مکّه، مرا نمى خواهند ولکن خدا مرا به سوى ايشان فرستاده به جهت اين که بر ايشان حجّت باشم به نوعى که به مثل من سزاوار است آن چنان اتمام حجّت کند.) پس مردمى از اصحاب خود را مى طلبد و به او مى فرمايد: به نزد اهل مکّه برو و به ايشان بگو که من فرستاده ى فلانى هستم و او به شما مى گويد که من از اهل بيت رحمت و معدن رسالت و خلافت ام و ماييم ذرّيّه ى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلاله و نسل پاک پيغمبران و همانا ما مظلوم شديم و مقهور گرديديم، و از وقتى که پيغمبر ما رحلت فرمود تا اين روز، حق ما را گرفته اند و غصب کرده اند و ما از شما يارى مى طلبيم پس ما را يارى کنيد. همين که آن جوان اين سخن را مى گويد، اهل مکّه، بر وى هجوم مى آورند و او را در ميان رکن و مقام ذبح مى کنند. و او نفس زکيّه است. پس هنگامى که اين خبر به آن حضرت مى رسد. به ياران خود مى فرمايد: آيا من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمى خواهند؟...)»

### برنامه ى نو وناسازگارى عرب

ابوبصير، در ضمن حديث طولانى از امام باقر، عليه‌السلام، روايت مى کند که آن حضرت فرمود: «...إذا خَرَجَ يَقُومُ بِأمرٍ جَديدٍ وکِتابٍ جَديدٍ وسُنَّةٍ جَديدَةٍ وَقَضاءٍ جَديدٍ، عَلَى العَرَبِ شَديدٌ وَلَيْسَ شَأنُهُ إلاَّ الْقَتْلَ، لايَسْتَبْقى أحَداً، ولا تَأخُذُهُ فى الله لَوْمَةُ لائِمٍ... » (44)

«حضرت مهدى (عجل الله فرجه) با برنامه ى نو، سنّتى جديد، و قضاوتى تازه، قيام مى کند. بر عرب ها روزگار بسيار سختى خواهد بود. شايسته ى شأن و موقعيّت او، جز کشتن دشمنان نيست و در اجرى امر الهى، سرزنش هيچ ملامت کننده ى او را تحت تأثير قرار نمى دهد.»

واضح است محور اين روايت عرب است وآنان را مورد فشار قرار مى دهد. و چنانچه اشاره شد، منظور حکومت هاى دست نشانده عرب و يا قريش و بنى اميه و... مى باشند.

### آغاز قيام ونخستين پايگاه دشمن

حديث 1

ابوبصير گويد: امام صادق عليه‌السلام، فرمود:

«... يُجَرِّدُ السَّيفَ على عاتِقِهِ ثَمانِيَةَ أشهُرٍ يَقْتُلُ هَرْجاً، فأوَّلُ ما يَبدَأُ بِبَنى شَيْبَةَ، فَيَقْطَعُ أيدِيَهُم وَيُعَلِّقُها فى الکعبَةِ، وَيُنادى مُنادِيهِ: هؤُلاءِ سُرَّاقُ اللّهِ، ثُمَّ يتناوَلُ قُريشاً فَلا يَأخُذُ مِنها إلَّا السَّيفَ وَلا يُعطيها إلاَّ السَّيْفَ وَلا يَخْرُجُ الْقائِمُ، عليه‌السلام، حتَّى يُقْرَأَ کِتابانِ: کِتابٌ بِالْبَصْرَةِ، وَکِتابٌ بِالْکوُفَةِ بِالبَرائَةِ مِنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام.»؛ (45) (هشت ماه، شمشير برهنه بر دوش دارد و به شدّت و پى در پى مى کُشد. پس نخستين مرحله ى شروع اش، قبيله ى بنى شيبه (پرده داران کعبه) است که دست هاى آنان را قطع و آنان را در کعبه مى آويزد و منادى آن حضرت ندا مى دهد و اعلام مى کند: اينان، دزدانى هستند که از خدا دزدى مى کردند. سپس به قريش مى پردازد و با ايشان جز با شمشير برخورد نمى کند و به ايشان جز شمشير نمى دهد. (يعنى فقط زبان سلاح و زور را مى فهمند) و قائم عليه‌السلام قيام نمى کند تا اين که دو کتاب مبنى بر بيزارى از امام على عليه‌السلام خوانده مى شود: فرمانى در بصره و فرمانى در کوفه).»

البته، سند روايت، مورد نظر وتامّل است؛ چون، در سند، يونس بن کليب است و او مجهول است. نيز، ابن ابى حمزه، مورد تأمّل و بحث است.

حديث 2

سدير صيرفى، از مردى از اهل جزيره نقل مى کند که او کنيزى را براى خانه ى خدا نذر کرده بود. او را به مکه آورد. به ملاقات حَجَبه و پرده داران رفت و آنان را نسبت به نذرش مطلع ساخت. براى هر کس از آنان، موضوع را بيان مى کرد، او مى گفت: (کنيز را برى من بياور که خدا نذرت را مى پذيرد..) هر کدام از پرده داران خانه ى خدا توقع داشت که کنيز را به او بدهند.

پس وحشت شديدى از اين موضوع بر او راه مى يابد ماجرا را به يکى از ياران اش که اهل مکه بود مى گويد. او مى گويد (آيا از من مى پذيري؟). عرض مى کند: (آرى). او مى گويد: (نگاه کن! به مردى که رو به روى حجرالاسود نشسته و مردم دور او هستند. و او، ابوجعفر محمّد بن على بن الحسين عليهم‌السلام است. به پيش او برو و ايشان را از اين ماجرا آگاه کن و ببين به تو چه مى گويد، به همان عمل کن).

وى مى گويد، به نزد او رفتم وعرضه داشتم: (خدا، تو را رحمت کند! از اهل جزيره هستم. همراه من، کنيزى است که او را به خانه ى خدا نذر کرده ام و موضوع را به هر کدام از پرده داران گفتم، در پاسخ گفتند؛ (کنيزت را نزد من بياور تا خدا نذرت را قبول کند.) و از اين واقعه، وحشتى شديد به من دست داده است). حضرت فرمود: (اى بنده ى خدا! همانا خانه، نه چيزى مى خورد ون ه مى آشامد. پس کنيز خود را بفروش و در ميان همشهريان ات که به زيارت اين خانه آمده اند، جست وجو کن وبنگر هر کدام از ايشان که از خرجى خود عاجز و درمانده شده است، آن مبلغ را به او بده، تا بتواند به شهر خود برگردد.) او نيز همان کار را مى کنند. هريک از پرده داران که به او مى رسند، حضرت را مردى دروغگو و نا آگاه مى شمارند!

او گفته ى آنان را به امام باقر عليه‌السلام عرض مى کند. آن حضرت مى فرمايد: (تو، سخن آنان را به من گفتى، آيا از من نيز به آنان مى گويي؟). عرض مى کند: (آرى). پس حضرت مى فرمايد: (به ايشان بگو، ابوجعفر به شما پيغام داد، چه گونه خواهيد بود اگر دست ها و پاهايتان بريده شود و در کعبه آويخته گردد، سپس به شما گفته شود، فرياد کنيد که ما دزدان کعبه هستيم.)

هنگامى که مى خواهد برخيزد. حضرت مى فرمايد: (البتّه، من، آن کار را انجام نمى دهم، بلکه آن را مردى که از من است، انجام خواهد داد.) (46)

### اهل مکه و جانشين امام

همان طورى که در بند (الف) همين بخش ذکر شد، اهل مکّه، نه تنها فرستاده ى امام را به قتل مى رسانند، بلکه جانشين آن حضرت را نيز شهيد خواهند کرد. ابوخالد کابلى از امام باقر عليه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«يُبايَعُ القائمُ بِمَکَّةَ عَلى کِتابِ اللَّهِ وَسَنّةِ رَسُولِهِ، وَيَسْتَعْمِلُ عَلى مَکَّةَ، ثُمَّ يَسيُر نَحْوَ الْمَديَنةِ فَيَبْلُغُهُ أنّ عامَلَهُ قُتِلَ، فَيَرجِعُ إليهمْ فَيُقْتَلُ المُقاتَلَةَ ولا يَزيدُ على ذالک...» (47)

«با حضرت قائم عليه‌السلام در مکّه، بر اساس کتاب خدا و سنّت رسول اللّه بيعت مى کنند و آن حضرت، جانشين را بر مکّه مى گمارد. به سوى مدينه حرکت مى کند که در ميان راه، به وى خبر کشته شدن جانشين اش را مى رسانند. حضرت، بلافاصله بر مى گردد و ايشان را با جنگ مى کُشد و بيش از اين کارى نمى کند...»

### اهل مدينه وجانشين امام

ابو خالد کابلى در خبر ديگرى از امام باقر عليه‌السلام روايت کرده که آن حضرت فرمود:

«... يَخْرِجُ إلَى المَدينةِ فَيُقيمُ بِها ما شاء، ثُمَّ يَخْرُجُ إليَ الکوفَةِ وَيَسْتَعْمِلُ عَلَيْها رَجُلاً مِنْ أصحابِهِ. فَإذا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جاءهُمْ کِتابُ السُّفْيانى إنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لَأَقْتُلَنَّ مُقاتِليکُمْ وَلأَسْبِيَنَّ ذَرارِيَکُم. فَيُقْبِلوُنَ عَلى عامِلِهِ فَيَقْتُلُونَه، فَيَأتيهِ الخَبَرُ، فَيَرْجِعُ إلَيْهِمْ، فَيَقْتُلُهُم وَيَقتُلُ قُرَيْشاً حَتّى لايَبْقى مِنْهُم إلاَّ أَکَلَةُ کَبْشٍ ثُمَّ يَخْرُجُ إلَى الکُوفَةِ وَيَسْتَعْمِلُ رَجُلاً مِنْ أصْحابِهِ فَيُقبِلُ ويَنزِلُ النَّجَفَ.» (48)

«... (حضرت مهدى عجل الله فرجه) به سوى مدينه مى رود و در آن جا هر قدرى که بخواهد، مى ماند. مردى از اصحاب خود را در آن جا جانشين خويش قرار مى دهد. به طرف کوفه حرکت مى کند. هنگامى که به (شقره) فرود مى آيد. کتاب و نامه ى سفيانى به اهل مدينه مى رسد، مبنى بر اين که اگر او را (قائم عجل الله فرجه) نکشيد. مردان شما را مى کشم و زنان تان را اسير مى کنم. مردم مدينه بر والى هجوم آورده و او را به قتل مى رسانند. اين خبر به آن حضرت مى رسد و به مدينه بر مى گردد. و ايشان را مى کشد و به نحوى قريش را نابود مى کند که جز به مقدار خوراک و علف قوچ باقى نمى ماند. سپس به طرف کوفه مى رود و يکى از ياران اش را جانشين و عامل خويش تعيين و بعد از آن به نجف روى آورده و در آن جا منزل مى گزيند.

در اين روايت نيز؛ فرض صحّت سند، محور درگيرى، قريش است و نه تمامى مردم. قريش نيز در اثر تعدّى واقدام به قتل وجنايت، به سزى اعمال خود مى رساند.

### آمار مقتولان قريش و سابقه ى آنان

حديث 1

«عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ، قال: سمعتُ أبا جعفر عليه‌السلام لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مايَصَنعُ القائمُ إذا خَرَجَ لأَحَبَّ أَکْثَرُهُمْ ألاَّ يَرَوْهُ مِمَّا يَقتُلُ مِنَ النّاس. أما إنَّهُ لايَبْدَأُ إلاَّ بِقُرَيشٍ فَلا يَأْخُذُ مِنها إلاّ السَّيفَ حتَّى يَقُولَ کَثيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هذا مِن آلِ مُحَمَّدٍ، وَلوْ کانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ... » (49)

«محمّد بن مسلم گويد: شنيدم امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: (اگر مردم (مخالفان) مى دانستند که حضرت قائم (عجل الله فرجه) چه برنامه ى دارد و چه کارهايى انجام مى دهد، اکثر آنان، آرزو مى کردند که هرگز آن حضرت را نبينند؛ زيرا، حضرت، کشتار زيادى مى کند. به يقيين، اوّلين کشتار را در قبيله ى قريش خواهد داشت. از قريش نخواهد گرفت جز شمشير و به آنان نخواهد داد مگر شمشير، (حضرت کار را به جايى مى رسانند) که بسيارى از مردم مى گويند: اين شخص، از محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيست و اگر از اهل بيت پيامبر بود، رحم مى کرد.)»

کلمه ى (ناس) در روايات، به معنى (مخالفان اهل بيت) است و کسانى که هميشه بنیاد دشمنى با آنان داشته اند ودارند.

حديث 2

«روى عَبدُاللَّهِ بنِ المغيرة، عنْ أبى عَبدِ اللّهِ عليه‌السلام: «إذا قامَ القائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، أقامَ خمسمئة مِنْ قُرَيْشٍ، فَضَربَ أَعْناقَهُمْ، ثُمَّ أقامَ خمسمئة، فَضَرَبَ أعْناقَهُمْ، ثُمَّ خمسمئة أُخْرى، حَتَّى يَفعَلَ ذالک سِتْ مَرَّاتٍ!» قُلتُ: «وَيَبْلُغُ عَدَدُ هؤُلآء هذا؟» قال: «نَعَمْ، مِنْهُمُ ومِنْ مَواليهِمْ.» (50)

«عبدالله بن مغيره گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود: (هنگامى که قائم آل محمد (عجل الله فرجه) ظهور مى کند، پانصد تن از قريش را ايستاده، اعدام مى کند. سپس پانصد نفر ديگر را به همين گونه اعدام مى کند و اين کار، شش بار تکرار مى شود.) عبدالله مى پرسد: (آيا تعدادشان به اين اندازه مى رسد؟) حضرت فرمود: (آري؛ خودشان ودوستان شان.)»

در روايات ديگر از (موالى قريش) به (احابيش) تعبير شده است. منظور. کسانى است که در منطقه ى جبشى پايين مکه زندگى مى کنند وبا قريش همپيمان شدند که براى هميشه در کنار آنان باشند. (51)

حديث 3

«عنْ أبى الجارود، عَنْ أبى جعفر عليه‌السلام قال:... فَيَقْتُلُ أَلْفاً خمسمئة قريشّيٍ لَيْسَ فيهِمْ إلاَّ فرخُ زَنْيَةٍ... » (52)

«از ابوجارود، در ضمن حديثى از امام باقر عليه‌السلام نقل شده که فرمود: (هزار وپانصد تَن از قريش را مى کُشد که در ميان آنان، جز زنازاده نيست...)»

در اين روايت، محدوده ى مقتولان وهويّت وتعداد آنان، کاملاً، روشن شده است.

حديث 4

«عَنِ الْحارِثِ الأعْوَرَ الْهَمْدانى، قالَ: قالَ أميرُالمُؤمنينَ عليه‌السلام: بأبى ابنُ خِيَرَةِ الإِماءِ - يعنى القائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عليه‌السلام - يَسُومُهُم خَسفاً ويَسْقيهِم بِکَأْسٍ مُصْبِرَةٍ وَلايُعْطيهِمْ إلاَّ السَّيفَ هَرْجاً، فَعِنْدَ ذالکَ تَتَمَنَّى فَجَرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أنَّ لَها مُفاداةٌ مِن الدُّنيا وفيها لِيُغْفِرَلَها. لانَکُفُّ عَنْهُم حتَّى يرضَى اللهُ...» (53)

«حادث بن عبدالله اعور همدانى گويد: اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: (پدرم فداى فرزند برگزيده ى کنيزان - يعنى قائم از فرزندان اش - بادا! او، آنان را خوار مى سازد و جام شرنگ به ايشان مى نوشاند و به آنان جز شمشير خون ريز مرگ آخرين نخواهد داد. پس در اين هنگام، زشتکاران قريش آرزو مى کنند که اى کاش دنيا و هر آن چه در آن است، از آن ايشان بود و آن را فدا مى دادند تا گناهان شان بخشوده شود، ولى دست از ايشان بر نخواهيم داشت تا اين که خداوند راضى شود...)»

اين روايات، شايد بر روايات ديگر حاکم باشد وآن روايات را نيز تفسير وتبيين کند، چون، به طور واضح وآشکار مى فرمايد، محدوده ى قتل، همانا زشتکاران قريش است.

### اهل عراق (اهل السواد)

حديث 1

«عن رَفيدِ بنِ أبى هُبَيْرَةَ، قالَ: قُلْتُ لِأَبى عَبدِاللَّه عليه‌السلام: «جعلت فداکَ يابنَ رسولِ اللَّهِ! يسير القائمُ بسيرَةِ عَليِّ ابنِ أبى طالِبٍ فى أهلِ السَّوادِ.» فَقالَ: «لا؛ يا رَفيدُ! إنَّ عَليَّ ابْنَ أبى طالِبٍ سارَ فى أهلِ السَّوادِ بِما فِى الجَفْرِ الأَبيَضِ، وَإنَّ القائم يَسيرُ فى العَرَبِ بما فى الجَفْرِ الأحمَرِ.» قال: قُلتُ لَهُ: «جُعِلتُ فِداکَ! وَمَا الجَفْرُ الْأَحْمَرُ؟» قال: «فَأمَرَّ إصبَعَهُ إلى حَلْقِهِ»، فقالَ: «هکَذا يعنى الذِّبْحَ.» ثُمَّ قال: «يا رَفيدُ! إنَّ لِکُلِّ أهلِ بَيتٍ نجيباً شاهِداً عَلَيْهِمْ شافِعاً لِأمثالِهِم.» (54)

«رفيد، غلام ابن هبيره گويد: به امام صادق عليه‌السلام، عرض کردم: (يابن رسول الله! فدايت بشوم! آيا قائم (عجل الله فرجه) در ميان اهل سواد (اهل عراق) به سيرت و طريقه ى على بن ابى طالب عليه‌السلام، رفتار مى کند؟). فرمود: (نه، يا رفيد! همانا، على بن ابى طالب، عليه‌السلام در ميان اهل عراق، به طريقى رفتار کرد که در جفرا بيض است؛ يعنى، به طريق ملايمت با ايشان رفتار کرد، ولى قائم عليه‌السلام به روشى با عرب رفتار مى کند که در جفراحمر است.) عرض کردم: (فدى تو بشوم! جفراحمر چيست؟). آن حضرت، انگشت خود را به حلق اش کشيد وفرمود: (اين گونه رفتار مى کند.)؛ يعنى سرهاى دشمنان را مى برد.»

بعد از آن فرمود: (يا رفيد! البته، با هر اهل بيتى نجيب وجواب دهنده ى است که به کرده هاى اهل خود شاهد است. وبه امثال آنان شفاعت کننده است.)

در مورد (رفيد)، مرحوم خوئى، ساکت است، ولى مامقانى گويد، از اين روايت، حسن عقيده ى او ظاهر است. (55)

در اين روايت نيز حدود محورها، کاملاً، مشخص شده است و آن، اين که تمامى عراق و تمامى عرب مورد نظر نيست. خود حضرت على با تمامى عراق و عرب، سر جنگ نداشت، اينکه خصوص ناکثين و عهد شکنان بودند. امام عصر (عج) نيز با خصوص ناکثين و مخالفان مقابله مى کند.

حديث 2

«عن عبد الرحمان بنِ الحجاج، عنِ الصّادق عليه‌السلام قالَ: «إذا قام القائم وأتى رَحبةَ الکوفةِ»، فقالَ برِجلِهِ هکذا أوْ أوْمأَ بيدهِ الى موضعٍ ثمَّ قالَ: «احفِروُا ها هنا». فَيَحفِروُنَ، فَيَستخرجون اثنَيْ عَشَرَ ألف دِرْعٍ «وَاِثْنَيْ عَشَرَ دِرْعٍ» وَاثْنَيْ عَشَرَ ألف سَيفٍ، وَاثْنَى عَشَرَ ألف بَيضَةٍ لِکُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهانِ، ثُمَّ يَدْعوُ اثنَى عَشَرَ ألف رَجُلٍ مِن المَوالِى من العَرَب والعَجَمِ فَيُلْبِسُهُم ذالک، ثُمَّ يَقولُ: «مَنْ لَمْ يَکُنْ عَلَيهِ مِثْلُ ما عَلَيْکُمْ فَاقْتُلُوهُ.» (56)

«از عبدالرحمان بن حجّاج نقل شده که امام صادق عليه‌السلام فرمود: (چون قائم عليه‌السلام قيام کند، در رحبه ى کوفه (محله يا ميدانى در کوفه است) مى آيد و به جايى اشاره کند و فرمايد: (اين جا را حفر کنيد). چون حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشير و دوازده هزار کلاه خود، بيرون آرند. سپس دوازده هزار مرد از غلامان عرب و عجم را بخواند که اسلحه بر اندام شان بپوشاند وگويد: (هر که را چنين سلاحى در برندارد، بکشيد..»

اين روايت، از نظر سند، مرفوعه وضعيف است، شايد اين اقدام، در ارتباط با نقطه ى خاصّى از کوفه - رحبه - باشد، نه اين که تمامى افرادى را که اين فرم خاص از لباس را ندارند؛ زيرا، معنى آن، چنين مى شود که تمامى ساکنان کره ى زمينى را بايد نابود کنند!

حديث 3

(قِتال با سفيانى در کوفه) - چون حديث. طولانى است، به ترجمه ى آن اکتفا مى شود.

سيّد على بن عبد الحميد، در کتاب الغيبة، حديث مرفوعه ى را از امام صادق عليه‌السلام نقل مى کند که آن حضرت فرمود:

«قائم عليه‌السلام مى آيد تا اين که به نجف مى رسد. در آن حال، لشکر سفيانى، از کوفه به سوى آن حضرت و اصحاب او بيرون مى آيند، در حالى که جمعيّت خلايق با آن حضرت است. اين قضيه، در روز چهارشنبه واقع مى شود. آن حضرت مردم را دعوت مى کند و به حق خود سوگند مى دهد و به ايشان خبر مى دهد که من مظلوم ومقهور شده ام.

و مى فرمايد: (هر که در خصوص خدا با من مصاحبه و گفت وگو کند، همانا، من نزديک ترين مردم به خدا هستم...) در جواب اش گويند: (از هر جا که آمده ى بازگرد به همان جا، ما را به تو نيازى نيست، زيرا، ما شما را شناخته وامتحان کرده ايم.)

پس بدون جنگ وخون ريزى متفرق مى شوند. چون روز جمعه مى رسد، باز آن حضرت، ايشان را دعوت مى کند و اتمام حجت مى کند. در آن حال، تيرى از کمان بيرون مى آيد و بر يکى از مسلمانان اصابت مى کند و او را مى کشد. پس در آن حال گفته مى شود: (فلانى کشته شد.)

در اين هنگام، آن حضرت پرچم رسول خدا را مى گشايد. وقتى که آن را گشود، ملائکه ى بدر به خدمت اش فرود مى آيند. پس همين که وقت ظهور مى رسد، نسيم فتح براى آن حضرت مى وزد. آن حضرت، خود و اصحاب اش، بر ايشان حمله مى کنند.

خداى تعالى او را بر ايشان غالب مى گرداند و از پيش اش مى گريزند جمعى را نيز به قتل مى رساند تا اين که به خانه هاى کوفه داخل مى شوند. منادى آن حضرت ندا مى کند که آگاه شويد که هيچ کس از شما فراريان را تعقيب نمى کند و زخمى ها را نکشد. با ايشان به طريقه ى رفتار مى کند که على عليه‌السلام در جنگ جمل با اهل بصره کرد.)» (57)

در اين روايت نيز با قطع نظر از صحّت سند، محور خاصّى را مورد تهاجم و قتل قرار داده وآن، لشکريان سفيانى است که اصولاً خودشان، به عراق و بلاد اسلامى تهاجم وسيعى مى کنند و به قتل و غارت و تجاوز دست مى زنند پس از شکست دادن آنان و فرار از صحنه و پناه بردن به خانه هاى کوفه، حضرت مهدى (عجل الله فرجه) از تعقيب آنان نهى و جلوگيرى مى کند.

اين روايت با آنچه که به حضرت نسبت مى دهند، منافات دارد.

## اهل کتاب

ابوبصير مى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: «(حضرت قائم (عجل الله فرجه) تا پايان زندگانى، در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟). فرمود: (آرى). پرسيدم: (اهل ذمّه در نظرش چه گونه خواهد بود؟) فرمود: (با آنان، از راه مسالمت آميز وارد مى شود، همان طور که پيامبر اکرم عليه‌السلام رفتار مى کرد. آنان در حال خوارى، جزيه مى پردازند.)» (58)

مرحوم مجلسى مى گويد: (شايد اين حکم، مربوط به آغاز قيام باشد؛ زيرا، ظاهر روايات، اين است که از آنان جز ايمان پذيرفته نيست واگر نپذيرند، کشته مى شوند.) (59)

طبق اين روايت و طبق بيان مرحوم مجلسى نسبت به اهل کتاب (يهود و نصارى) نيز سياست نرمش را پيش مى گيرد. و از آنان مطالبه ى جزيه مى کند، نه اين که در همان ابتدا، به جنگ آنان برود و قتل عام کند.

آرى، در مرحله ى بعد، فقط اسلام آورده و پذيرش دين حق را از آنان مى خواهد و در غير اين صورت محکوم به قتل وغنا هستند. البته، در هر مرحله ى، عدّه ى زياد از آنان به اسلام مى گروند و يا دفع جزيه را، پذيرند، ودر آخر، درصدد کمى خواهد ماند که قطعاً، جزء افراد عنود و لجوج هستند که چاره ى جز ريختن خون آنان، نخواهد بود.

## فرقه هاى انحرافى

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: «... وَإنَّ القائمَ (عجل الله فرجه) يَخْرُجُونَ عَلَيهِ فَيَتأَوَّلُونَ عَلَيْهِ کتابَ اللَّهِ وَيُقاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.» (60)

«همانا قائم عليه‌السلام در شرايطى ظهور خواهد کرد که عليه او کتاب خدا را تأويل و بر مبنى آن با آن حضرت به جنگ بر مى خيزند.»

### زيديه

در ضمن حديث مفصّلى از امام صادق عليه‌السلام چنين بيان شده:

«سيّد حسن آن جوانمرد خوش روى ديلمى (61) خروج مى کند... و دست بيعت به حضرت مهدى (عجل الله فرجه) مى دهد و خود و اصحاب اش با آن حضرت بيعت مى کنند، امّا چهل هزار نفر صاحبان مصاحف که به زيديّه معروف هستند، بيعت نمى کنند ومى گويند: اين کار سحر بزرگى است.)

در ابتدى حديث، آمده که حضرت مهدى. معجزاتى را نشان مى دهد.

با اين کلام، دو لشکر، با هم درگير مى شوند. حضرت مهدى (عجل الله فرجه) به طرف طائفه ى منحرف آمده وآنان را نصيحت و به پيروى خويش دعوت مى کند، ولى ايشان بر لجاجت و طغيان خود مى افزايند و آن حضرت، فرمان به کشتن آنان مى دهد. پس همه را از بين مى برند....» (62)

### بترية

تَترية، يک از قرقه هاى زيديّه، از پيروان کثير النوى هستند. آنان، عقايد مشابه اى با سليمانيّه، يکى ديگر از فرقه هاى زيديّه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و ترديد دارند. در مسائل اعتقادى، مشرب اعتزال و در فروع فقهى، بيش تر پيرو ابوحنيفه هستند. گروهاى از آنان نيز پيرو شافعى يا مذهب شيعه هستند. (بهجة الامال، ج 1. ص 95، ملل ونحل، ج 1، ص 161.)

«عن أبى الجارود، عَن أبى جعفر عليه‌السلام: «... يَسيرُ إلَى الکُوفةِ فَيَخْرُجُ منها ستَّه عَشَر ألفاً مِنَ البَتْرِيَّةِ، شاکّينَ فِى السّلاحِ، قُرَّاء القُرآن، فُقَهاءٌ فِى الدين...» (63)

«ابوجارود، نقل مى کند که امام باقر عليه‌السلام فرمود: (... هنگامى که حضرت قائم قيام کند، به سوى کوفه رهپسار مى شود. در آن جا شانزده هزار نفر از فرقه ى بتريّه، مسلّح در برابر امام مى ايستند. آنان، قاريان قرآن و فقيهان دينى هستند و پيشانى آنان از عبادت زياد پینه بسته، چهره هاى شان در اثر شب زنده دارى زرد شده است و نفاق سراپاى شان را پوشانده است يک صدا فرياد بر مى آورند وبه حضرت مى گويند: (اى پسر فاطمه! از همان جا که آمده ى باز گردد؛ زيرا به شما نيازى نداريم.) پس آن حضرت، شمشير مى کشد و همه را از ميان بر مى دارد...»

اين روايت نيز با قطع نظر از سند، محور خاصّى را که همان خوارج از طائفه بتريه است، مورد بحث قرار مى دهد، نه اين که جهانيان را به قبل برساند ونفوذ بالله. کشتار راه بيندازد.

### خوارج

مروج الذهب، حديث مرسله را از امير المؤمنين عليه‌السلام نقل مى کند که آن حضرت فرمود: «اميرمؤمنان عليه‌السلام پس از شکست خوارج، هنگام گذشتن از گشستگان آنان فرمود: آن کس شما را به کشتن داد که شما را فريفت.) پرسيده شد: (او کيست؟). فرمود: (شيطان ونفس هاى پليد). اصحاب گفتند: (خداوند، ريشه ى آنان را تا پايان دنيا قطع کرد.) حضرت پاسخ داد: (نه؛ سوگند به آن که جان ام در دست او است! آنان در صلب هاى مردان و رحم زنان خواهند بود وپى در پى خروج خواهند کرد تا آن که بر سرکردگى شخصى به نام (اشحط) (64) ميان رود دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار، مردى از اهل بيت ما، به جنگ او مى رود و او را به هلاکت مى رساند و از آن پس هيچ قيامى از خوارج تا روز قيامت نخواهد بود.)» (65)

باز در اين روايت مرسله، سخن از کشتار نيست. بلکه محور، بحث قتل رئيس و فرمانده خوارج به دست حضرت است. و پس از آن، هيچ گونه تحريکى از آنان صورت نمى گيرد.

### مرجئه

مرجئه، گروهاى از فرقه هاى اسلامى هستند که معتقدند. معصيت کردن، ضررى به ايمان انسان نمى زند، و با کفر، طاعت خداوند سودى ندارد. به اين گروه مرجئه مى گويند، چون بر اين باور هستند که خداوند عذاب دادن آنان را تأخير انداخته است. مجمع البحرى، ج 1، ص 177.

بشير ابن اراکه نبّال روايت کرده که امام باقر عليه‌السلام فرمود: «ويحَ هذه المرجئةِ إلى مَنْ يلجؤونَ غداً إذا قامَ قائمنا؟). قلت: (إنّهمْ يقولونَ: لوْ قدْ کان ذالک کُنَّا وأنتمْ فى العدلِ سواءً). فقال: (منْ تابَ تابَ اللهُ عليهِ، ومَنْ أسَرَّ نفاقاً فَلا يَبْعُدَ اللَّهُ غيرهُ ومنْ أظهَرَ شَيئاً أهْرَقَ اللهُ دَمَهُ). ثُمَّ قال: (يَذْبَحُهُمْ - وَالَّذى نفسى بِيَدِهِ! کَما يَذبَحٌ القَصَّابُ شاتَهُ.) وأوْ مَأَبِيَدِهِ إلى حَلْقِهِ ...» (66)

«حضرت فرمود: (وى به حال مرجئه، هنگامى که قائم ما قيام کند، به چه کسى پناه خواهند برد؟). راوى گفت: (مى گويند: در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت يک سان خواهيم بود.) فرمود: (هر يک از آنان توبه کنند، خدا، از او مى گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورويى داشته باشد، خداوند، جز او کسى را تبعيد و آواره نمى کند و اگر چيزى از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ريخت.) سپس فرمود: (سوگند به آن که جان ام در دست او است! همچنان که قصاب، گوسفندش را سر مى برد، آنان را خواهد کشت.) و يا دست به پيشانى اشاره کرد.»

### مقدس نماها

محمد بن ابى حمزه، به واسطه ى يکى از اصحاب خود، از امام صادق عليه‌السلام روايت مى کند آن حضرت فرمود: «القائمْ يلقى فى حَربِهِ مالَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ إنَّ رَسولَ اللّهِ أتاهُم وَهُمْ يَعْبدُنَ حِجارَةً مَنقُورَةً وَخُشُباً مَنْحوُتةً، وَإنَّ القائمَ يَخْرُجوُنَ عَلَيهِ فَيَتَأَوَّلوُنَ عَلَيْهِ کتابَ اللَّهِ، وَيُقاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.» (67)

«قائم عليه‌السلام، در پيکار خود با چنان چيزى مواجه خواهد شد که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با آن مواجه نگرديد. همانا، رسول خدا، در حالى به سوى آنان آمد که بت هاى سنگى و چوب هاى تراشيده را پرستش مى کردند، ولى قائم (عجل الله فرجه) چنان است که عليه او خروج مى کنند و کتاب خدا را عليه او تأويل مى کنند. و به استناد همان تأويل، با او به جنگ برمى خيزند.»

از اين روايت چنين به دست مى آيد که حضرت، مورد فجا و ظلم و بى مهرى مردم قرار مى گيريد. بنابراين، هر واکنشى را که دشمنان ديدند، نتيجه ى طبيعى عمل خودشان است. لذا جا دارد به جاى بررسى روايات قتل، به بررسى روايات مظلوميت حضرت مهدى وبى مهرى مردم به ايشان بپردازيم.

### ناصبى ها

«ابوبصير مى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: (رفتار امام مهدى (عجل الله فرجه) با ناصبى ها و کسانى که با شما دشمنى دارند چه گونه خواهد بود؟) فرمود: «يا أبا مُحَمَّد! ما لِمَنْ خالَفَنا فى دَوْلَتِنا مِنْ نَصيبٍ. إِنَّ اللَّهَ قَدْ أحَلَّ لَنادِ ماءَهم عِنْدَ قيامِ قائمِنا. مُحَرَّمٌ عَلَيْنا وَعَلَيْکُمُ ذالِکَ، فَلا يَغُرَنَّکَ أحَدٌ! إذا قامَ قائِمُنا اِنْتَقَمَ لِلَّهِ وَلِرسوُلِهِ وَلَنا أجْمَعينَ؛ (68) اى ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان بهره اى نخواهند داشت. خداوند براى ما، خون شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد، ولى امروز، خون شان بر ما و شما حرام است، پس کسى تو را فريب ندهد. بدان که روزگارى که قائم ما قيام کرد، حضرت، براى خدا و رسول اش و براى ما، انتقام خواهد گرفت.»

البته امام با توجه به اين که نواصب، دشمن ائمه ى طاهر هستند و دشمنى با آنان را دين خود مى دانند، از از اين باب، محدور الدم هستند، ولى آن بدين معنا نيست که حضرت، هر محدور الدم را به قتل برساند. چنان که دسته ى ديگر، بويژه کسانى که از قدرت ظاهر نيز برخوردار بودند، دست به اين کار نزدند.

### منافقان

ابو حمزه ى ثمالى از امام صادق عليه‌السلام نقل مى کند که آن حضرت فرمود: «... ولوْ قد قامَ القائِم عليه‌السلام مَا احْتاجَ إلى مسائِلَتِکُمْ عَنْ ذالک وَلأَقامَ فى کثيرٍ مِنکُمْ مِن أهلِ النقاقِ حَدَّ اللَّهِ»؛ هنگامى که حضرت قائم قيام عليه‌السلام قيام کند، نيازى ندارد که از شما درخواست يارى کند و نسبت به بسيار از شما منافقان، حدّ خدا را جارى مى کند.» (69)

در اين روايت نيز محور ما منافقان هستند. ايشان، حدّ خداوند را اجرا مى کند. اين از اوّليات ولوازم حکومت الاهى است.

نيز امام حسين عليه‌السلام به فرزندش امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد: «سوگند به خدا! خون من از جوشش باز نمى ايستد تا اين که خداوند، مهدى (عجل الله فرجه) را برانگيزد. آن حضرت، به انتقام خون من از منافقان فاسق وکافر هفتاد هزار نفر را مى کشد.» (70)

اولاً، اين روايت؛ مرسل است.

ثانى، محور، منافق و فاسق و کافر است.

ثالثاً، به قرينه ى روايات ديگر، اين روايت را حمل بر موردى مى کنيم که بر نفاق و کارشکنى و لجاجت خود اصرار مى ورزند.

نيز امام باقر، عليه‌السلام مى فرمايد: «هنگامى که حضرت قائم (عجل الله فرجه) قيام کند، به کوفه مى آيد. چندين هزار مسلّح فرياد بر آورند که از هر جا که آمدى، به آن جا بازگرد که ما را نيازى به فرزندان بنى فاطمه نيست. امام، آنان را تا آخرين نفرشان مى کشد. سپس وارد کوفه مى شود و هر منافق شک گرايى را مى کشد و کاخ هاى شهر را ويران مى کند و هر مسلّح مخالف را از بين مى برد تا اين خداى عزوجل راضى شود.» (71)

اين، همان روايت بثريّه است که بحث آن قبلاً گذشت. از نظر سند، مرسل است.

### قاطعيت امام در برخورد با خودى ها

سعدان بن مسلم، از بعض رجال اش از امام صادق عليه‌السلام، روايت مى کند که آن حضرت فرمود: «...بَينا الرَّجُلُ عَلى رأسِ القائِمِ يَأمُرُه وينهاهُ (72) «يَأمُرُ وَيَنْهى» إِذْ قالَ: «أديرُوهُ». فَيُديرونَهُ إلى قُدّامِهِ، فَيَأمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلا يَبقى فى الخافِقَيْنِ شَيءٌ إلاَّ خافَهُ»؛ (73) در آن ميان که مردى پشت سر قائم ايستاده و امر و نهى مى کند، ناگاه آن حضرت امر مى کند و دستور مى دهد که او را برگردانيد. پس او را به پيش روى آن حضرت بر مى گردانند و حضرت فرمان مى دهد که گردن او زده شود. پس در شرق و غرب، چيزى باقى نمى ماند جز اين که از او (قاطعيت او در اجرى احکام الهى) مى هرساد.»

از نظر مسند، اين روايت، مرسل است و اين روايت، دلالت بر اين دارد که حضرت، به علم خود، در مقام قضا و اجراى حدود عمل مى کند.

بالاخره، پس از بررسى روايات، چنين به دست مى آيد که درباره ى حجم وعدد قتل و انتقام، جانب افراط و تفريط گرفته شده و واقع، چيز ديگر است. سياست امام، همان سياست پيامبر اکرم است. گاهى مقتضى رأفت وعدالت وگستردن عدالت بر جامعه اين است که دشمنان لجوج و اعداد لدود که هرگز و به هيچ وجه با حکومت حضرت مهدى کنار نمى آيند. که البته عدد آنان هم زياد نيست، ولى متأسفانه مبالغه بسيارى شده از سر راه بردارد.

از طرفى، براى پا کردن حکومت الهى، آن هم به گستردگى جهان، اين حجم عدد از تلفات، طبيعى به نظر مى رسد مخصوصاً با توجّه به جمعيّت جهان آنروز که اين مقدار، درصد بسيار ناچيزى شمرده شود.

## پى نوشت ها

1. ر.ک: حاشيه ى سير أعلام النبلاء، ج 3، ص 339؛ تفسير ابن کثير، ج 4، ص 17.

2. الغيبة نعمانى، ص 283، باب 15، ح 1؛ إثبات الهداف، ج 3، ص 543؛ بحار الانوار، ج 52، ص 356؛ معجم الأحاديث، ج 3، ص 305.

3. مرحوم مجلسى فرمايد: (العلق، خون غليظ را مى گويند. اين جمله (مسح العرق والعلق) کنايه از برخورد با سختيها ومشکلاتى است که موجب عرق کردن وجراحاتى مى شود که از آن خون بيرون ريزد). (بحار الانوار، ج 5، ص 358).

4. همان، ح 2.

5. همان، ح 3.

6. بحار الانوار، ج 20، ص 54.

7. سفينه البحار، ج 1، ص 565.

8. چشم اندازى به حکومت مهدى (عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف)، ص 131.

9. همان.

10. واقع در شما او غرب قسطنه طنية است حموى مى گويد: امروز اين نقاط، در دست فرنگ است وپاپ در آن سکونت دارد. (معجم البلدان؛ ج 3. ص 10. به فرهنگ معين؛ ج 5، ص 634 رجوع شود).

11. عقد الدرر، ص 189، باب 9، ف 1؛ معجم الأحاديث، ج 3، ص 124.

12. عقد الدور، 89.

13. البدايه والنهاية، ج 7، ص 44.

14. کمال الدين، ج 2، ص 655 - 656، ب 57، ح 29؛ الغيبة، طوسى، ص 206 (با اندکى تفاوت در عبارت (قلنا: إذا ذهب ثلثا الناس فمن يبقى؟).

15. الغيبة، نعمانى، ص 274، ب 14، ح 54.

16. کمال الدين، ج 2، ص 655، ب 57، ح 27.

17. الغيبة، نعمانى، ص 284، ب 15، ح 4.

18. اثبات الهداة، ج 2، ص 585، ب 32، ف 59، ح 792؛ بحار الانوار، ج 52، ص 387، ب 27، ح 203 - وباسناده (السيّد على بن عبد الحميد فى کتاب الغيبة) الى کتاب الفضل بن شاذان رفعه الى عبد اللّه بن سنان عن ابى عبد الله عليه‌السلام قال.

19. شايد مقصود اين باشد که يکى از فرزندان پيامبر و على عليهما السلام بود.

20. معجم البلدان، ج 3، ص 283؛ موارد السجن، ص 367؛ مجمع البحرين، ج 5، ص 188.

21. بصائر الدرجات، ص 141. اثبات الهداة، ج 3، ص 523.

22. همان.

23. نهج البلاغة، حکمت 110.

24. الغيبة نعمانى، ص 253، ب 14، ح 13.

25. کافى، ج 8، ص 233؛ معجم الأحاديث، ج 4، ص 36.

26. بحار الانوار، ج 60، ص 213، ب 36، ح 23.

27. کمال الدين، ج 1، ص 327.

28. الغيبة، نعمانى، ص 231، ب 13، ح 14؛ عقد الدرر، ص 226، ب 9، ف 3؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 539؛ بحار الانوار، ج 52، ص 353.

29. الکافى، ج 5، ص 33، ح 4: عن على بن ابراهيم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مراد، عن يونس، عن أبى بکر الحضرمى. قال...؛ المحاسن، ص 320، ح 55؛ (معجم الأحاديث، ج 4، ص 38).

30. مراه العقول، ج 18، ص 361.

31. تنقيح المقال، ج 1، ص 145.

32. مستدرکات علم رجال الحديث، ج 1، ص 365.

33. ابن حماد، ص 96 - حدّثنا أبو هارون، عن عمر بن قيس الملى، فى المنهال، عن زر بن حبيش، سمع علياً يقول: عرف السيوطى، ج 2، ص 73؛ کنز العمّال، ج 1، ص 589؛ ابن طاووس، ص 66؛ عرف السيوطى، ج 2، ص 73؛ کنز العمال.... ابن طاووس.

34. کمال الدين، ج 1، ص 318، ب 30، ح 5.

35. اين حديث، به گونه ى ديگرى تفسير وشرح داده شود. به مجله انتظار، شماره 3، ص 203 مقاله (حکم تسميه ى نام حضرت مهدى) مراجعه شود.

36. الغيبة، نعمانى، ص 164.

37. النهاية، ج 5.

38. اصول کافى، ج 1، ص 200.

39. بصائر الدرجات، ج 5، ب 16.

40. بحار الأنوار، ج 26، ص 154.

41. احتجاج، ج 2، ص 323؛ بحار الانوار، ج 53، ص 174؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 518.

42. اصول کافى، ج 1، ص 397؛ کمال الدين، ج 2، ص 671.

43. ر.ک: مقدمه کتاب الامام المکيّه.

44. بحار الانوار، ج 52، ص 307؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 582 - 583، ح 773؛ معجم الاحاديث، ح 3، ص 295.

45. الغيبة، نعمانى، ص 253، ب 14، ح 13؛ بحار الانوار، ج 52، ص 230.

46. الغيبة، نعمانى، ص 307، ب 19، ح 2؛ إثبات الهداة، ج 3، ص 545، ب 32، ف 27، ح 533؛ حلية الابرار، ح 2، ص 633.

47. الغيبة نعمانى، ص 236، ب 13، ح 25؛ بحار الانوار، ج 52، ص 349.

48. بحار الانوار، ج 52، ص 308، ح 83.

49. بحار الأنوار، ج 52، ص 308.

50. الغيبة نعمانى، ص 233، ب 13، ح 18؛ عقد الدرر، ص 227، ب 9، ف 3؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 539، ب 32، ح 501؛ حلية الابرار، ج 2، ص 354؛ بحار الانوار، ج 52، ص 354.

51. ارشاد، ص 364؛ کشف الغمة، ج 3، ص 255؛ معجم الاحاديث، ج 4، ص 42.

52. مجمع البحرين، ج 2، ص 123؛ معجم البلدان، ج 2، ص 214؛ امام حسين در مکه، طبسى، ص 18.

53. دلائل الامامة، ص 241؛ معجم الأحاديث، ج 3، ص 306.

54. الغيبة نعمانى، ص 229، ب 13، ح 11.

55. بسائر الدرجات، ص 152. ب 14، ح 4؛ معجم الأحاديث. ج 4، ص 47.

56. تنفيع المقال، ج 1، ص 434. معجم رجال الحديث، ج 7، ص 200.

57. اختصاص، ص 334؛ بحار الانوار، ج 52، ص 377؛ معجم الاحاديث، ج 4، ص 47.

58. بحار الانوار، ج 52، ص 387؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 585؛ معجم أحاديث الامام المهدى، ج 4، ص 44.

59. بحار الأنوار، ج 52، ص 376.

60. مرآة العقول، ج 26، ص 160.

61. الغيبة نعمانى، ص 297.

62. ديلم، محلى در منطقه ى در ميان شمال قزوين وگيلان است.

63. بحار الانوار، ج 53، ص 15.

64. دلائل الأمامه، ص 241؛ معجم الأحاديث، ج 3، ص 306 - 307.

65. الأشحط: الکثره والاشاع فى الشيى ء.

66. مروج الذهب، ج 2، ص 418.

67. الغيبة نعمانى، ص 283؛ بحار الانوار، ج 52، ص 357؛ معجم الاحاديث، ج 3، ص 305.

68. الغيبة نعمانى، ص 297.

69. بحار الانوار، ج 52، ص 376.

70. تهذيب، ج 6، ص 172؛ وسائل الشيعه، ج 11، ص 483؛ ماراذ الاخيار، ج 9، ص 455.

71. مناقب، اين شهر آشوب، ج 4، ص 85؛ بحار الانوار، ج 45، ص 299.

72. بحار الانوار، ج 52، ص 338؛ ارشاد، ص 364؛ معجم احاديث الامام المهدى، ج 3، ص 309.

73. کذا والظاهر زايدة الضميرُ فيهما والا (يأمرْ وينهاى ويُويّدُ ذالک الخبرُ الآتى).

فهرست مطالب

[پيشگفتار 3](#_Toc520714506)

[انديشه ى تفريطى در کشتار به هنگام ظهور 5](#_Toc520714507)

[انديشه ى افراطى در کشتار به هنگام ظهور 8](#_Toc520714508)

[شيوه ى رفتار امام با دشمنان 13](#_Toc520714509)

[تربيت سپاهيان وتدارک مقدّمات جنگ 15](#_Toc520714510)

[تجهيزات جنگى ووسيله ى دفاعى 16](#_Toc520714511)

[قاطعيت امام در رويارويى با دشمنان 17](#_Toc520714512)

[جنگ و کشتار 19](#_Toc520714513)

[مدت جنگ ها 22](#_Toc520714514)

[قاطعيت امام در برخورد با اشخاص وگروه هاى مختلف 24](#_Toc520714515)

[قوم عرب 26](#_Toc520714516)

[اهل مکه ودشمنى با اهل بيت 28](#_Toc520714517)

[برنامه ى نو وناسازگارى عرب 29](#_Toc520714518)

[آغاز قيام ونخستين پايگاه دشمن 30](#_Toc520714519)

[اهل مکه و جانشين امام 32](#_Toc520714520)

[اهل مدينه وجانشين امام 33](#_Toc520714521)

[آمار مقتولان قريش و سابقه ى آنان 34](#_Toc520714522)

[اهل عراق (اهل السواد) 36](#_Toc520714523)

[اهل کتاب 39](#_Toc520714524)

[فرقه هاى انحرافى 40](#_Toc520714525)

[زيديه 41](#_Toc520714526)

[بترية 42](#_Toc520714527)

[خوارج 43](#_Toc520714528)

[مرجئه 44](#_Toc520714529)

[مقدس نماها 45](#_Toc520714530)

[ناصبى ها 46](#_Toc520714531)

[منافقان 47](#_Toc520714532)

[قاطعيت امام در برخورد با خودى ها 48](#_Toc520714533)

[پى نوشت ها 49](#_Toc520714534)